

## کهن‌ترین مجموعه طَبّی در شعر دری موسوم به دانشنامه حکیم میسری

شادروان نذیر احمد\*

دانشنامه حکیم میسری از نظر قدمت دو ویژگی دارد، نخست اینکه قدیمی‌ترین مجموعه در شعر دری و دوم اینکه کهن‌ترین مجموعه طَبّی در شعر دری است. حکیم میسری این کتاب را در سال ۳۶۷ ق شروع کرده است؛ چنانکه از ابیات زیر برمی‌آید:

من این گفتار را اندام دادم و دانشنامه اول نام دادم  
من این را گفتم اندر ماه شوال به شصت و سیصد و هفت آمده سال  
ماه شوال سال ۳۶۷ ق تاریخ شروع کردن کتاب است، و در ظرف سه سال دانشنامه  
به پایان رسیده است؛ چنانکه از ابیات زیر ظاهر می‌شود:

بینجامید دانشنامه من برآمد زو مرا دو کامه من  
به سال سیصد و هفتاد بودیم کزین نامه همی پردخته شودیم  
این اثر منظوم در بحر هزج مسدّس محذوف به وزن «مفاعیلن مفاعیلن فعولن» باشد

و در هنگام اختتام کتاب حکیم میسری چهل و شش ساله بود؛ چنانکه خود گوید:

من از دو بیست و دو سه برگذشتم و دیوان جوانی برنوشتم  
درین مدت بسی زحمت کشیدم جهان از چند گونه نیز دیدم  
بسی نامه نو شستم به دستم بسی نعمت ز هر گونه بُدستم  
کنون آن نعمت دیرینه گم شد نه دیر این دستگاه و آب کم شد

\* رئیس اسبق بخش فارسی دانشگاه اسلامی علیگره، علیگره.

سراینده دانشنامه پزشکی به نام میسری حکیم بود، نام سراینده در آخر کتاب بدین طور دیده می شود:

مگر این نامه من دیر ماند      پس از من تا کسی این را نخواند  
هر آن کز نامه من شاد گردد      نباید کنی برو چون یاد گردد  
برو واجب که ما را یاد دارد      روان ما زمانی شاد دارد  
نیاز آرد بگوید از دل پاک      که یا رب میسری بد بود و ناپاک

حکیم این کتاب را به فارسی دری نوشته چنانکه خود گوید:

چون بر پیوستنش بر دل نهادم      فراوان رأی‌ها بر دل گشادم  
که چون گویمش من تا دیر ماند      و هرکس دانش او را بداند  
بگویم تازی ار نه پارسی نغز      ز هر در من بگویم مایه و مغز  
و پس گفتم زمین ماست ایران      که بیش از مردمانش پارسی دان  
و گر تازی کنم نیکو نباشد      که هرکس را ازو نیرو نباشد  
دری گویمش تا هرکس بداند      و هرکس بر زبانش بر براند  
کنون پیر خردمندش بخواند      همه راه پزشکی زو بداند

واضح است که میسری در بیان فارسی و دری فرق نمی کند، او زبان دانشنامه را دری و فارسی هر دو می خواند، در زمان حکیم، زبان فارسی در ایران متداول بود و بیشتر مردمان آن کشور فارسی دان بودند، همین زبان فارسی زبان دری بود و ایرانیان آن دوره زبان دری را می شناختند، زبان عربی قدری مشکل بود؛ بنابراین کتاب بدین زبان نوشتن کار آسانی نبود.

دکتر معین مانند حکیم میسری زبان دری و زبان فارسی را مترادف می دانستند؛ چنانکه در فرهنگ فارسی (ج ۵، ص ۵۲۵) آمده است:

«دری منسوب به در (دربار) زبان فارسی از شُعَب زبان‌های ایرانی که در عهد ساسانیان به موازات پهلوی رایج بود و پس از اسلام زبان رسمی و متداول ایران گردید».

حکیم میسری در این اندیشه بود که شاهی دانا و بیدار و عادل پیدا شود تا دانشنامه را به او اهدا کند، بالاخره قرعه انتخاب به نام ناصرالدوله سپهسالار ایران

اصابت کرد که به‌خرد، احسان، چرب‌گویی، عدالت، خوش‌خویی، شجاعت، سواری، جوانمردی و حلم نظیر نداشت و حکیم درباره ممدوح خود اشعار زیر را سروده است:

فرآوان با دلم اندیشه کردم	خردمندی و دانش پیشه کردم
که بگزینم شهی دانا و بیدار	که هست این خوب دانش را خریدار
نبد این جز سپه سالار ایران	کزو آباد شد ایران بيران
بدو مر شاهیان را عز و کامست	بینی ناصر دولتش نام
به‌ده گونه فرونی بر شهان بر	چند باید نگهبان بر جهان بر

در تعیین ممدوح میسری محققان اختلاف دارند، بلوْشیه امیر کرد نژاد حسنویه ابن حسین را ممدوح قرار می‌دهد که در حدود ۳۵۰ ق از طرف عضدالدوله بویهیی حکومت کردستان و از طرف خلیفه عبّاسی لقب ناصرالدوله یافت و به‌سال ۳۷۰ ق پسرش ناصرالدین ابوالنجم بدر بن حسنویه جانشین او شد. دکتر متینی قول بلوْشه را ردّ می‌کند؛ زیرا که در سال‌های ۳۶۷ تا ۳۷۰ ق هنوز زبان دری آن چنان از مشرق ایران به‌مغرب ایران راه نیافته بود که میسری کتابی که به‌زبان دری در مشرق نوشته باشد به‌امیر کردستان اهدا کند. آقای متینی با نظر آقای لازار کاملاً موافق است که نوشته است:

«در شاهنشاهی سامانیان عنوان سپهسالاری به‌حکمرانان خراسان در خطه جنوبی سند اختصاص داشته است و در زمانی که میسری به‌نظم دانشنامه پرداخته، آن عنوان به‌ابوالحسن محمد بن ابراهیم بن سیجور اختصاص داشته است که در فاصله بین سال‌های ۳۵۰ تا ۳۷۱ ق سه‌بار حکمران خراسان بوده و پس از حکومت نوح بن منصور به‌ناصرالدوله ملقب گردیده است.»

نظر راقم‌السّطور همین است که به‌ظن بسیار قوی ممدوح میسری ابوالحسن بن ابراهیم بن سیجور (م: ۳۷۸ ق) است، امّا در قول لازار اشتباه راه یافته است. اولاً اینکه ابوالحسن محمد سیجور سه‌بار سپهسالار شده است؛ امّا نه بین سال‌های ۳۵۰ و ۳۷۱ ق، بلکه در میان سال‌های ۳۴۷ تا ۳۷۸ ق. دفعه اول از ۳۴۷ تا ۳۴۹ ق در عهد عبدالملک بن

نوح (۳۴۳ تا ۳۴۹ ق)، دفعه دوم از ۳۵۰ تا ۳۷۱ ق در دوره منصور بن نوح (۳۵۰ تا ۳۶۵ ق) و نوح بن منصور (۳۶۵ تا ۳۸۶ ق)، دفعه سوم از ۳۷۶ تا ۳۷۸ ق در دوره نوح بن منصور بار دیگر، ثانیاً اینکه به نظر آقای لازار ابوالحسن محمد سیجور پس از پایان حکومت نوح بن منصور به لقب ناصرالدوله ملقب شده است؛ اما به روایت زین الاخبار گردیزی در هنگام تخت نشینی، نوح بن منصور (در سال ۳۶۵ ق) ابوالحسن را به ناصرالدوله ملقب کرده بود.

آقای دکتر برات زنجانی در مقدمه چاپ نفیس دانشنامه حکیم میسری امیر سبکتکین پدر سلطان محمود غزنوی را ممدوح میسری می‌داند؛ چنانکه گفته است: «... آنچه مسلم است در سال ۳۶۷ ق نشر زبان فارسی دری و گسترش آن در خراسان بیش از نقاط دیگر بوده و با در نظر گرفتن مشخصات لفظی بدون هیچ تردیدی این کتاب از خراسان است نه از مغرب ایران که در آن تاریخ زیر سلطه امیر کرد نژاد حسنویه بوده است و از طرف دیگر ابوالحسن محمد بن ابراهیم سیجور به نوشته حبیب‌السیر، در سال ۳۸۸ ق لقب ناصرالدوله گرفته است؛ در حالی که حکیم میسری در فاصله ۳۶۷ و ۳۷۰ ق کتاب خود را تألیف کرده است و از همه مهم‌تر این است که این امرا به داشتن صفات آن چنانی که میسری تعریف کرده است، معرفی نشده‌اند. به احتمال بسیار قوی ممدوح میسری بنیانگذار سلسله غزنوی امیر سبکتکین است که لقب ناصرالدوله داشته است و از شعبان ۳۶۶ ق جانشین الپتکین شده و قدرت را به دست گرفته است و او را به صفات عاقل، عادل، شجاع، دیندار، نیکو عهد، صادق القول، بی طمع از مال مردمان، مشفق بر رعیت و متصف ستوده‌اند.»

قول دکتر زنجانی سه مطلب مهم دارد:

اول: هر دو حکمران کرد نژاد را نمی‌توان ممدوح میسری قرار داد؛ به دلیل اینکه دانشنامه میسری در منطقه خراسان به زبان دری نوشته شده است نه در مغرب ایران که در تسلط امیران کرد نژاد بود، این نظر دکتر لازارومیتنی است و دکتر زنجانی آن را از همین دو نویسنده گرفته است.

دوّم: دکتر زنجانی ابوالحسن سیجور را ممدوح میسری نمی‌دهد؛ زیرا که به‌نوشته حبیب‌السّیر ابوالحسن لقب ناصرالدّوله را در سال ۳۸۸ ق گرفته است (یعنی یازده سال پس از تألیف دانش‌نامه).

اما قول صاحب حبیب‌السّیر درست نیست؛ زیرا که ابوالحسن در هنگام تخت‌نشینی امیر نوح بن منصور در سال ۳۶۵ ق لقب ناصرالدّوله یافته بود. در زین‌الخبار گردیزی است:

«چون امیر نوح بن منصور به‌خلافت نشست (۳۶۵ ق) هنوز بالغ نبود و بیست و یک سال و نه ماه ولایت داشت، و با امیر ابوالحسن (سیجور) و با ابوالحارث محمّد بن احمد بن فرمغون خویشی کرد تا بدیشان پشت او قوی گشت، و کارهای خویش به‌فائق‌الخاصّه و تاش‌الحاجب سپرد و چون به‌ولایت بنشست، ابوعبدالله بن حفص سالار غازیان بخارا را به‌رسولی نزدیک امیر ابوالحسن فرستاد و او را ناصرالدّوله لقب کرد و عهد و خلعت فرستاد او را به‌سپهسالاری و عمل معونت و احداث نیشابور و هرات و قهستان پیغام داد به‌زبان ابوعبدالله غازی که «ما به‌جای تو اصطناع بیشتر از آن کردیم که تو چشم داشتی زیرا که اندر تو نشان وفا و دلیل رشد دیدیم، نگر تا ظن یا خطا نکنی، و سه چیز به‌تو ارزانی داشتیم که اسلاف ما نداشته بودند، یکی آنکه خویشی کردیم با تو، و آن دلیل راستی اعتقاد ما باشد اندر تو، و موجب ازدیاد شرف و قدر تو دو دیگر: زیادت ولایت و آن دلیل بزرگ داشتن کار تو باشد و سه دیگر: لقب نهادن مر تو را اندر مخاطبات و مکاتبات تا تو را رفعتی باشد میان اقران و امثال تو». (ص ۱۶۵).

باید اضافه کرد که به‌قول گردیزی در زین‌الخبار نوشته شده است که امیر ابوالحسن در باغ خرتک (نیشابور) در سال ۳۷۸ ق فوت شده بود و پس از وفاتش سپهسالاری به‌ابوعلی سیجور به‌پسرش دادند (ص ۶۸)، پس کسی که در ۳۷۸ ق وفات یافته باشد ده سال بعد در سال ۳۸۸ ق چگونه به‌لقب ناصرالدّوله ملقب می‌شود.

سوّم: نظر آقای دکتر زنجانی از اعتبار ساقط است که ممدوح میسری، امیر سبکتکین است که به‌لقب ناصرالدّوله ملقب بود؛ زیرا که امیر مذکور در سال ۳۸۴ ق بدین لقب ملقب شده است. در زین‌الخبار آمده است:

«ابوعلی (سیجور) برفت با گروهی از غلامان و هرچه بود آنجا گذاشته و این حرب اندر سنه اربع و ثمانین و ثلث مائة بود، پس امیر خراسان و لشکر سبکتکین اندر آمدند و اندر لشکرگاه ابوعلی (سیجور) افتادند و ابوعلی و سپاه او برفتند و به شب اندر نیشابور درآمدند و امیر رضی نوح امیر سبکتکین را ناصرالدوله نام کرد، پس او ابوالقاسم محمود بن ناصرالدوله را سیفالدوله لقب کرد و امیر محمود با امیر نوح به هرات باز ایستاد تا آن شغل‌ها که آنجا بود تمام کردند». (ص ۱۷۰)

در تاریخ یمینی و طبقات ناصری هر دو تاریخ، لقب ناصرالدوله به امیر سبکتکین و سیفالدوله به امیر محمود پس از شکست ابوعلی سیجور پسر ابوالحسن سیجور در سال ۳۸۴ ق از طرف امیر نوح سامانی داده شده بود. بنابراین واضح است که امیر سبکتکین که در ۳۸۴ ق ملقب به لقب ناصرالدوله شد، غیر از امیر ناصرالدوله است که در دانشنامه حکیم میسری آمده است. پس ناصرالدین سبکتکین ممدوح میسری چنانکه آقای زنجانی نوشته نیست.

حکیم میسری علم پزشکی را نزد استادان فن کسب کرد و طبیب مجربی شد، هرچند نامی از استاد یا استادان خود نبرده است؛ ولی اشاراتی دارد و گاهی به صراحت بیان می‌کند که طب را از استاد یاد گرفته است. میسری شاگردانی هم داشته است که ایشان را مخاطب کرده و به آنها مطالبی بیان کرده و نصایح ارزشمندی در پزشکی و ترکیب دارو به شعر آورده است.

میسری عقیده خود را در معالجه بعضی امراض صریحاً بیان می‌کند. از آن جمله است که معالجه از طریق حقه را نمی‌پسندید، وقتی که طبیب در جراحی تخصص نداشت، در عمل جراحی مداخله نمی‌کرد، مثلاً حکیم میسری توصیه می‌کند که در معالجه ناسور «بریدن» باید به دست استادان فن باشد. در شکستگی استخوان نیز توصیه می‌کند که به استادی که در شکسته‌بندی مجرب باشد، مراجعه شود.

حکیم میسری اختصارگویی را شعار خود ساخته بود مثلاً در بیان انواع نبض گوید: گر هر کدام را شرح دهم سخن زیادی گردد و بنای گفتار من در کتاب بر اختصار نهاده شده است تا مردمان به آسانی یاد گیرند. مثلاً:

بگفتم اندرین ترکیب عالم و نیز از حال فرزندان آدم  
 هر آنچه او گفتنی بُد مختصر را گزیده شد پسندیده اثر را  
 در بیان نام داروها به اختصارگویی خود اشاره کرده است:  
 گرش یکسر همه نسخه گرفتگی گران گشتی گرش جمله بگفتی  
 برین گفته مگر خود اختصار است دران ناگفته خود اندک بکار است

حکیم میسری ستاره‌شناسی، علم ریاضی، پزشکی و دین را ستون دانش‌ها قرار می‌دهد. او می‌گوید با اینکه ستاره‌شناسی دانش خوبی است؛ اما اگر کسی این را نداند، گزندى ندارد. همچنین اگر کسی ریاضی را یاد نگرفت، زیانی ندارد، اما اگر کسی بیمار شود علم دین را نمی‌تواند فراگیرد، از اینجا اهمیت علم پزشکی در میان هر چهار علم آشکار می‌شود، به نظر میسری دانستن طبّ سبب سلامت تن است و سلامت تن برای یادگیری دانش ضروری است.

حکیم میسری مسلمان و معتقد به مبنای دین بود، نظر حکیم این بود که گناهکاران بر اثر مبادرت به گناه و ظالمان بر اثر ستمکاری و به سبب دادخواهی مظلومان بیمار شوند و شفای آنان موقوف بدین است که از ستمکاری برگردند و صدقه بدهند. عقیده حکیم این بوده که صدقه بهترین درمان است:

نه هر دردی ز دارو گشت بهتر نه دارو هرکسی را هست در خود  
 که درد مرگ باشد هیچ دارو ندارد سود با این دانش او  
 خبر گفت است پیغمبر درین دو به مرگ و هم به پیری نیست دارو  
 و باشد دردهای آسمانی که بی‌شک در علاج او بمانی  
 مگر کس را بی‌اندازه گناه است که نزدش دردها را بیش راهست  
 وگرنه بر کسی بیداد کردست ز بیدادیش کس اندوه خوردست  
 دعا کردست بر وی زی خداوند که یا رب تو چنین بیداد میسند  
 ندارد سود وی را هیچ درمان مگر گیرد فرستد امر و فرمان  
 مر این کس را دعا و صدقه باید که دردش بی‌گمان صدقه زداید  
 به از صدقه نباید، هیچ درمان که با ایزد به‌آید عهد و پیمان  
 (۲۶۸-۲۶۹)

دانشنامه میسری منظوم است، و از نظر شعری اهمیتی ندارد، اما بحر و وزن کتاب دارای اهمیتی است. به قول قیس رازی وزن «مفاعیلن مفاعیلن فعولن» که وزن شعر این کتاب است، خوش‌ترین اوزان فعلویات است، از نظر کتاب پزشکی دانشنامه اهمیتی دارد، اگرچه استاد بزرگ یعنی محمد بن زکریای رازی تقریباً نصف صدی متقدم بود و حکیم میسری نام او را برده است، معلوم نیست که آخرالذکر چقدر تحت تأثیر رازی بوده باشد. همزمان همین حکیم، ابوبکر اخوینی بوده و اثر او به نام *هدایة المتعلمین فی الطب* از دانشنامه مشهورتر است و به همین دلیل است که نظامی عروضی کتاب اخوینی را یکی از آثار مهم طب قرار داده و هیچ ذکری از میسری نکرده است. باید افزود که تألیف *هدایة* از دانشنامه میسری مؤخر است. هر دو اثر به فارسی است، *هدایة المتعلمین* در بخارا و دانشنامه در خراسان نوشته شده است. ابوعلی سینا از میسری مؤخر بوده است و اکثر کتاب‌های او به عربی است.

دانشنامه میسری از نظر دستور زبان و فرهنگ دری اهمیتی فوق‌العاده‌ای دارد. از طریق همین کتاب می‌توانیم مختصات زبان دری را بدانیم که بیش از هزار سال پیش در مشرق ایران در منطقه خراسان متداول بوده است و از این نظر هیچ کتابی به درجه او نرسد؛ *هدایة المتعلمین فی الطب* بدون شک یکی از معروف‌ترین آثار فارسی است؛ اما در منطقه بخارا در ماوراءالنهر نوشته شده است که از حدود منطقه مخصوص دری دورتر بود.

بنده بعضی از مختصات زبان و فرهنگ کتاب را در ذیل درج می‌کنم، و در این ضمن مقدمه کتاب چاپی سودمندتر است. برای محققان زبان دری مطالعه دقیق این کتاب ضروری است تا معلوم شود که زبان دری در اوایل حال چه مختصاتی داشته است.

این است بعضی مختصات زبان دری:

۱. مشدد کردن بعضی از کلمات مانند نمک، چل، پُری، عمر؛
۲. استعمال واو عاطفه در ابتدای مصراع؛
۳. آوردن الف اطلاق در قوافی، مانند کامگارا، نگارا، روزگارا و جز آن؛
۴. عیوب قوافی مانند اقوا و جز آن؛



۵. استعمال غمان به جای غم‌ها، اندوهان به جای اندوه‌ها، و همچنین است جمع‌هایی مانند ناخنان، رخان، کژدمان، ماران، چشمکان، انگشتکان و جز آن؛
۶. آوردن بر، در، اندر، درون، و جز آن؛
۷. آوردن حرف «مر» زایده؛
۸. ابا، ابی، ابر به جای با، بی، بر؛
۹. تکرار لفظ برای تأکید مانند خشک خشک، فربه فربه، بسیار بسیار، گرم گرم، سرد سرد، زود زود و جز آن؛
۱۰. اضافه الف در بعضی کلمات مانند اسپید، اشکم، اشتر، اشمردن، اسیا و شان و جز آن؛
۱۱. آوردن بای زینت به اوّل صیغه‌های نهی مانند بمزادی، بمنشین؛
۱۲. آوردن بای زینت با نون نفی مانند بنشناسی؛
۱۳. آوردن می، همی در اوّل صیغه امر مانند همی خور، همی ریز، می براندای؛
۱۴. آوردن می، همی زاید: خودم می آن بگویم گر نیوشی؛
۱۵. آوردن می به اوّل فعل مرکب مانند می رگ کشاید؛
۱۶. به کار بردن لغات مانند: جگرگون، جاپوک، خوارمایه، خوابدیده (بالغ) درستی (صحّت) دردبند (دردمند) زهرخواره، باستم (بزور)، کشفته، کمترک، ناچاره، ناستاد، نانشسته، هیچ دارو، با خطر (ارزش مار) بدندان (بقوّت)، بی کام (ناچار) هفتی (هفته) زفان، بیران (ویران).

#### معرفی نسخه دانش‌نامه

نسخه خطّی دانشنامه منحصر به فرد در کتابخانه ملی پاریس به شماره R-7799-310 ضبط شده است، شامل ۱۶۴ ورق به ابعاد ۱۸×۱۳ سانتی‌متر و ۴۴۸۱ بیت است و این نسخه به خط نستعلیق توسط محمود تبریزی شاهنامه‌خوان در تاریخ چهارشنبه، سوم ماه ربیع‌الآخر سال ۸۵۲ ق استنساخ یافته، کاتب در پایان نسخه نام منظومه را کتاب منصورى نوشته و همین امر موجب شده است شخصی دیگر در بالای صفحه اوّل کتاب آن را کتاب المنصوری بالطب للرازی نامگذاری کرده است، از روی همین نسخه

منحصر به فرد، آقای دکتر برات زنجانی یک نسخه انتقادی نفیس در سال ۱۳۶۶ ش از تهران نشر کرده، نسخه چاپی شامل اجزای زیر است:

۱. مجموعه تاریخ علوم در اسلام از دکتر مهدی محقق؛
۲. سرآغاز از دکتر مهدی محقق؛
۳. جنبه‌هایی از علوم پزشکی در اسلام از دکتر مهدی محقق (۳۱ صفحه)؛
۴. پیشگفتار از دکتر برات زنجانی (۳۷ صفحه)؛
۵. فهرست مطالب در ۲۵۳ عنوان (۴۷ صفحه)؛
۶. متن کتاب (ص ۱ تا ۲۷۰)؛
۷. فهرست ادویه و اغذیه و اشربه (ص ۲۷۳ تا ۳۰۲)؛
۸. فهرست بیماری‌ها (ص ۳۰۳ تا ۳۰۸)؛
۹. فهرست لغات و ترکیبات (ص ۳۰۹ تا ۳۲۳)؛
۱۰. فهرست اعلام (ص ۳۲۴ تا ۳۲۵).

کتاب مزبور از انتشارات مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل شعبه تهران است.